**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14011026**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

یک نکته‌ای در تکمیل عرائض سابقمان عرض کنم، بعد از درس بعضی از دوستان سؤالاتی می‌کردند، متوجه شدم که بعضی مطالب یک مقداری درست بیان نشده. بعضی از مطالب سابق را هم تکمیل کنم.

صحبت سر این بود که نذر صدقه به نحو شرط نتیجه صحیح هست یا صحیح نیست؟ ما عرض کردیم که نذر درش لله معتبر است، انسان باید یک چیزی را ملک خدا کند. حالا چه از مواردی باشد که در ذمۀ خودش چیزی را ملک خدا کند که در کلیات و در افعال به این شکل هست، چه نه بر ذمۀ خودش نباشد، یعنی لله علیّ آن علیّ را عرض کردیم ما دلیل نداریم که در مجموع ادله اینجور استفاده می‌شود که علیّ بودن شرطش نیست. بنابر این خود صدقه بودن را نمی‌شود ملک خدا کرد. صدقه بودن که معنا ندارد. آن چیزی که معنا دارد که نتیجۀ همین منذور الصدقه بودن هست آن این است که عین زکوی را ملک خدا کند. آن اشکالی ندارد و از ادله استفاده می‌شود که اگر به این نحو ملک خدا کند کفایت می‌کند.

من در ضمن صحبت‌هایم یک مطلبی را طرح کردم مرادم این نبود که می‌خواهم نتیجه‌گیری کنم و امثال اینها. روایت محمد بن یحیی خثعمی را که می‌خواندیم و مشابهات آن روایت را. در روایت:

«محمد بن يحيى الخثعمي قال قلت له الرجل يقول علي المشي إلى بيت الله أو مالي صدقة أو هدي فقال إن أبي لا يرى ذلك شيئا إلا أن يجعله لله عليه‌»

یا مثلاً روایت: «غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَتُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ وَ تَغَارُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ قَالَ إِنْ جَعَلَهَا لِلَّهِ وَ ذَكَرَ اللَّهَ فَلَيْسَ لَهُ أَنْ يَقْرَبَهَا وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَكَرَ اللَّهَ فَهِيَ جَارِيَتُهُ يَصْنَعُ بِهَا مَا شَاءَ.»

به تناسب این روایات صحبت این بود که مواردی که به نحو شرط نتیجه هست آیا ما دلیل بر تصحیحش داریم به طور کلی؟ مثلاً المؤمنون عند شروطهم بگوییم اینها را می‌گیرد یا دلیل نداریم؟ این روایت‌ها بگوییم که ازش استفاده می‌شود که باید لله انسان بگوید و مجرد این که یک شیءای را شرط کافی نیست. ولی به نظر می‌رسد که این روایت محمد بن یحیی خثعمی در مقام بحثش نذر هست و بین نذر ولو به معنای عرفی‌اش و شرط فرق است، فرق جوهری هست. نذر به معنای عرفی‌اش یک چیزی را بر عهده گرفتن است. اعتبار تعهد نفس هست. البته این اعتبار تعهد نفس می‌تواند در طولش مالکیت طرف مقابل را هم به دنبال داشته باشد. من یک موقعی می‌گویم علیَّ درهمٌ که اعطیها لزیدٍ یا لزیدٍ حالا به نحو شرط فعل یا شرط نتیجه، یک نوع تملیک به نحو شرط نتیجه یا شرط فعل را در کنار آن تملیک اعتبار اصلی که اعتبار بر عهده گرفتن یک شیء هست را داشته باشم. این نذر. ولی شرط برعکس است. شرط در مرحلۀ اوّل ما دیگری را مالک قرار می‌دهیم، دیگری را ذی حق قرار می‌دهیم، وقتی دیگری ذی حق شد طبیعتاً باید حق غیر را به او بپردازیم. اگر المؤمنون عند شروطهم می‌تواند معنایش این باشد، حالا بحث دارم، من نمی‌خواهم بگویم حتماً معنایش این است. اگر ما المؤمنون عند شروطهم را به این معنا بگیریم که اگر شما چیزی را ملک غیر کردید باید آن چیزی را که ملک غیر کردید عملی کنید. بنابراین شرط می‌تواند متفاوت باشد اصلاً از نذر. شرط عرفی که با نذر اصلاً متفاوت است، شرط عرفی این هست که حقی برای دیگری اعتبار کردن، مالک بودن دیگری را، یا ذی حق بودن دیگری را اعتبار کردن، این. این را ممکن است شارع مقدس تصحیح کرده باشد. ولی اگر من یک چیزی به عهده بگیرم شرط تصحیحش این باشد که لله گفته شده باشد. این دو تا با هم ملاحظه ندارند این که در نذر تا لله نگفته باشیم آن نذر لازم الوفاء نیست با این که شرط به این معنا، حالا آیا واقعاً شرط به این معنا هست یا شرط به این معنا نیست خودش را باید بحث بکنیم.

بنابراین آن بحثی که ما در مورد این که می‌شود به المؤمنون بشروطهم تمسک کرد، نمی‌شود تمسک کرد و اینها آن بحث‌ها طرح بحث بود، گفتم ممکن است این ادله کسی به اینها تمسک کند برای این که بگوید شرط بدوی صحیح نیست. این یک نکته.

یک نکته‌ای را هم عرض بکنم، روایت: «ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي الرَّجُلِ تَكُونُ لَهُ الْجَارِيَةُ فَتُؤْذِيهِ امْرَأَتُهُ وَ تَغَارُ عَلَيْهِ فَيَقُولُ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ»

این معلوم نیست مراد انشاء صدقه است، چون ما قبلاً این بحثش را مطرح کردیم که از روایات استفاده می‌شود که تصدق درش قبض معتبر نیست، درش قبول معتبر نیست، یک ایقاعی هست که این ایقاع حقیقتش ایقاع هست برای این که به ملک متصدق علیه در بیاید رضایت او هم معتبر است. این را از جمعبندی روایات نتیجه گرفتیم. این روایت منافات با آن بحث‌ها ندارد. و این معلوم نیست «هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ» ناظر به این باشد که صدقه را همینجوری نمی‌شود انسان انشاء کند. «هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ» به احتمال زیاد ناظر به این هست که موضوع مسئله چی است؟ می‌گوید که زنش تغار علیه. تغار علیه یعنی این که نسبت به کنیز گرفتن و همسر دوم گرفتن غیرت می‌ورزد.

«فَيَقُولُ هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ»

این «هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ» می‌تواند یک نوع یمین باشد. یعنی اگر من این کنیز را به عنوان، با آن مباشرت کردم یا با این کنیز، آن چیزی که زن از آن می‌ترسد تحقق پیدا کرد بگوید هی علیک صدقة.

شاگرد: یکی از شرط‌های

استاد: نه تغار علیه. می‌گوید «هِيَ عَلَيْكِ صَدَقَةٌ» می‌گوید اگر. تغار علیه زن، یا اگر همین الآن این کار را انجام داده باشم، اگر با این کنیز. حالا یا فعلاً یا در آینده، آنش خیلی مهم نیست. این یک نوع در واقع قسم است. قسم به صدقه بودن. عرض کردم قسم این هست برای این که تأکید کند، برای این که یک حادثه‌ای اتفاق افتاده، یا تأکید کند برای این که یک حادثه‌ای در آینده اتفاق نخواهد افتاد و خودش را منع کند از اتفاق افتادن یک حادثه، یک شرطی قرار می‌دهد. می‌گوید من اگر با این زن ازدواج کرده باشم تمام چیزهایم مطلقه باشد. این یمین است. یمینی که چیز هست همین است. یا این که اگر من در آینده با این ازدواج بکنم این صدقه باشد این کنیز. این هیچ معلوم نیست صدقۀ عادی باشد. می‌تواند مفادش یمین به تصدق باشد. الحلف بالصدقة باشد. که طبق این روایت می‌گوید حلف به صدقه نافذ نیست، ولی اگر نذر کرده باشد لله علیّ گفته باشد آن نافذ است. که ازش شاید این استفاده بشود که آن چیزی که به صیغۀ یمین باشد نه، ولی به صیغۀ نذر باشد آن صحیح است. این ممکن است مراد این باشد. بنابراین این روایت هیچ منافاتی با مطالبی که قبلاً عرض می‌کردیم که در صدقه، صدقه ایقاعی است و امثال اینها ندارد. ما یک روایت هم خواندیم این روایت آن آخر روایتی بود که، روایت محمد بن مسلم. روایت 35097.

یک نکتۀ دیگری هم این مطلب را عرض بکنم آن این است که خود صدقه هم به دو شکل هست. آن مطلبی که ممکن بود از آن روایت. از آن روایت اگر ما بخواهیم برداشت بکنیم که شرط صحت صدقه این هست که در قالب نذر باشد همین روایت محمد بن مسلم بر خلافش است که آخرین روایتی که خواندم. روایت 35097 می‌گوید: «إِذَا تَصَدَّقَ الرَّجُلُ عَلَى وَلَدِهِ بِصَدَقَةٍ فَإِنَّهُ يَرِثُهَا وَ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا عَلَى وَجْهٍ يَجْعَلُهُ لِلَّهِ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَهُ.»

یعنی صدقه دو مدل داریم. هر دویش هم صحیح است. ولی احکام متفاوت دارد. یکی این که صدقه‌ای هست که علی وجه یجعله لله. این ارث نمی‌برد. حالا کراهت دارد یا حرمت دارد آنهایش در جای خودش باید بحث بشود. ولی اگر صدقه‌ای که لله در آن نباشد «فَإِنَّهُ يَرِثُهَا» یعنی مالک ملک غیر شده بعد از این که آن مرد به خودش برمی‌گردد. خود این روایت جزء روایت‌هایی است که از آن استفاده می‌شود که صدقه لازم نیست لله علی در آن باشد. آن روایتی که آنجا هست آن در واقع یک مورد خاصی، یک شیء خاص است. می‌گوید که اینها ناظر به آن چیزهای خارجی هست، یعنی همان نذر لجاج و غضب و اینهایی که در میان عامه وجود دارد، همان روایت غیر واحد من اصحابنا را که خواندم می‌گوید این اگر در قالب یمین قرار بدهد لا یمین فی غضبٍ، این یمین درست نیست. کل یمین لا یراد بها وجه الله آن نافذ نیست باطل هست. ولی اگر به سبک نذر قرار بدهد که البته نذر شرطش رجحان هست و شرایط خاص خودش را دارد. اگر در قالب نذر باشد لله علی و امثال اینها می‌گوید نافذ است. آن مطلبی که. این که مرحوم شیخ مطلبی که همان روایت را هم حمل می‌کند که به نحو نذر صحیح باشد و همینجور هم هست. اصلاً این روایت حمل نیست. این روایت ناظر به این است که اگر در قالب یمین آن را بگنجاند نافذ نیست، چون یمین غضب نافذ نیست. ولی اگر در قالب نذر باشد نافذ است، نه این که می‌خواهد شرایط نذر و اینها را الغاء کند. می‌خواهد بگوید این مدلی که شما سؤال کردید در دو قالب ممکن است گنجانده بشود. در قالب یمین باشد، قالب یمین، یمین من الغضب است باطل است. در قالب نذر باشد، این نذر می‌تواند صحیح باشد. یعنی با آن شرایط مقرر هست یعنی مع الرعایة الشرایط المقررة المذکورة فی محله. پس بنابراین این روایت ناظر، ما آن حیثیتی که در بحث ما مطرح بود آن حیثیت این بود که می‌شود به نحو شرط نتیجه ما بگوییم این کنیز برای خدا باشد، لله هذه الجاریة برای خدا باشد ملک خدا می‌کند، البته متصدق علیه هم ممکن است داشته باشد. گفتیم ملک خدا بودن با این که متصدق علیه هم داشته باشد منافات ندارد. بنابراین آن چیزی که ما به آن روایت می‌خواستیم تمسک کنیم آن این است که می‌شود به یک نحوی شرط نتیجه داشته باشد، لازم نیست که نذر به یک عنوان کلی تعلق گرفته باشد که علیّ در آن باشد، لله همین مقدار کافی است. لله هذه الجاریة صدقة علی مثلاً امرأتی. این شرایطش جوری هست که می‌توانم به امرأئه صدقه بدهم، لله علیّ را هم به صورت نذر نتیجه تعبیر می‌کنم. آن بحثی که در آنجا داشتیم می‌خواستیم استدلال کنیم که از روایات برای نذر نتیجه صحیح است، برای استدلال ما درست است، ولی آن چیزی که احیاناً ممکن بود از فرمایش بزرگوار ما برداشت بشود و بعضی از دوستان هم برداشت کردند و به من گفتند، من حواسم نبود، گفتم آره، این که در واقع کلاً صدقه باید در قالب نذر باشد که صحیح باشد نه، آن صدقه به عنوان یک عقد مستقلی ما داریم.

شاگرد: لزوم عقد هم هست؟

استاد: آن یک بحث دیگری هست که آیا لزوم صدقه در چه صورتی هست؟ ما می‌گفتیم که اگر متصدق علیه داشته باشد تا به قبض متصدق علیه نیامده باشد لزوم ندارد، آن از روایت استفاده می‌شود که قبض متصدق علیه شرط لزوم است. ولی شرط صحت نیست. ما بحثمان روی شرط صحت بود نه شرط لزوم.

شاگرد: یعنی حتی اگر لله باشد شرط لزومش قبض است؟ صدقه که قربة الی الله باشد.

استاد: باشد، قربة الی الله هم باشد مجرد قربة الی الله کافی نیست. لازم نیست. مجرد این که به خاطر خدا بودن این کافی نیست. بله اعتبار مالکیت خدا را بکنید، یعنی این را ملک خدا بکنید کل ما کان لله، یعنی تملیک خدا اگر بکنید تملیک الله رجوع درش نیست. ولی مجرد این که قصد قربت کردن این معنایش این نیست که قبض در آن معتبر نباشد. حالا این بحث‌های مفصلش در هبه و شرایط قبض. این بحث‌ها تمام. پس نتیجۀ بحث این شد که ما نذر صدقه به نحو نذر نتیجه را تصحیح کردیم، بنابراین اگر منذور الصدقة به نحو نذر نتیجه باشد آن از ملک انسان خارج می‌شود زکات به آن تعلق نمی‌گیرد. اما منذور الصدقة به نحو شرط فعل چی؟ از عبارت مرحوم سید استفاده می‌شود که ایشان این را هم می‌گویند مانع تعلق زکات هست. مرحوم آقای خویی می‌فرمایند نه، مانع تعلق زکات نیست، مجرد حکم تکلیفی که تعلق گرفته به این که این را باید پرداخت کنی در زکات این حکم تکلیفی مانع زکات نیست. ولی به نظر می‌رسد که ادلۀ زکات که قبلاً هم اشاره کردم که عندیت را معتبر دانسته این موارد عرفاً عندیت صدق نمی‌کند. مراد از عندیت هم عرض کردیم که بتواند تصرف تکوینی و تصرف اعتباری بکند، ولی چیزی را که تصرف اعتباری وضعاً می‌تواند بکند ولی محرم دارد مرتکب می‌شود. یک آدمی که متدین باشد عملاً منع شرعی نسبت به این هست. اینها عندیت به نظر می‌رسد که در موردش صادق نیست و وقتی که صادق نبود ادلۀ زکات اینها را نمی‌گیرد. اگر به فرض شمول ادله‌ای که عند بودن را هم مجمل دانستیم آن وقت داخل این بحث می‌شود که تمسک به عام در شبهۀ مفهومیۀ مخصص منفصل مردد بین اقل و اکثر صحیح هست یا صحیح نیست ما صحیح نمی‌دانیم. تمسک به عام در شبهۀ مفهومیۀ مخصص منفصل را هم تبعاً لحاج آقا صحیح نمی‌دانیم و در نتیجه، نتیجۀ این بحث این می‌شود به عمومات ادلۀ زکات نمی‌شود تمسک کرد.

شاگرد: بیان مفهومیه است

استاد: مفهومیه می‌شود دیگر. نمی‌دانیم عندیت درش حرمت تکلیفی معتبر هست یا حرمت تکلیفی معتبر نیست. مفهومی است دیگر. نمی‌دانیم این مفهوم عندیت به چه معنا هست. حالا مصداقی که باشد بدتر، باز مصداقیه نمی‌شود اصلاً به آن تمسک کرد، آقایان دیگر هم می‌گویند.

شاگرد: عنوان عندیت که

استاد: آن که می‌گویند آن که بدتر می‌شود تازه. اگر به فرض هم. نه عنوان عندیت داشتیم. گفته بود که حتی می‌گوید یکون، در طول سال باید مال نصاب عنده باشد، روایت مفصلی داشتیم عندیت.

شاگرد: چون مفهومش که شارع نیست، بحث الغاء خصوصیت است، یعنی

استاد: نه مفهومش را هم ما می‌گوییم مفهوم، آن چیزی که، این الغاء خصوصیت‌ها در واقع یک نوع مفاد تفهیمی کلام است. اینجور نیست که خارج از کلام باشد. این یک نحو. مفاد تفهیمیۀ خود کلام است. اینجور مفاد تفهیمی کلام و امثال اینها وقتی مجمل بشود به آن عام نمی‌شود تمسک کرد. حالا این اجمال قضیه. به نظر می‌رسد که کلام مرحوم سید درست است و اشکالی، نوع آقایان هم پذیرفتند کلام مرحوم سید را، یادم نمی‌آید غیر آقای خویی، مراجعه نکردم، نمی‌دانم غیر آقای خویی و کسانی که شاگرد آقای خویی کس دیگری از معاصرین چیزها فرمایش سید را حاشیه زدند یا نه، یادم نمی‌آید، به نظرم حاشیه نداشت. این بحث تمام.

بحث بعدی این هست که

شاگرد: فرمودید مشهور که شبهۀ مفهومیه قائل به تمسک هستند؟

استاد: آقایان جایی که شبهۀ مفهومیۀ مخصص منفصل مردد بین اقل و اکثر می‌گویند به عام می‌شود تمسک کرد دیگر. در نتیجه وقتی به عام بشود تمسک کرد عام لزوم زکات آنها را هم می‌گیرد. حالا این مبتنی بر این هم هست که ما عمومات صدقه را بپذیریم. و اطلاقات صدقه را بپذیریم. اگر ما عمومات اطلاقات را نپذیرفتیم و گفتیم که از سنخ اطلاق مقامی است که نمی‌شود به آن تمسک کرد روشن‌تر می‌شود. در واقع ما یک دلیل منفصلی داریم که این دلیل منفصل مانع انعقاد اطلاق مقامی مجموع ادله می‌شود. می‌گوید این راحت‌تر هست از این مطلبی که اگر اطلاق و عموم داشته باشیم که ما اصل آن را هم نپذیرفتیم. در نتیجه یا روی این مبنا که ما اصلاً عمومات و اطلاقات لفظیۀ لزوم زکات نداریم و اطلاقات و عموماتش، اطلاقات مقامی هست و مقام مجموع ادله است، در نتیجه این روایت وقتی مجمل شد نمی‌توانیم برای لزوم زکات تمسک کنیم، یا با این بیان یا که این بیان مبنایش خیلی‌ها قائل هستند علی القاعده باید نوعاً همین را قائل باشند. یعنی در این که مخصِّص مجمل مانع انعقاد اطلاق مقامی مجموع ادله می‌شود فکر نمی‌کنم خیلی بحث جدی باشد. همین بحث‌ها سر این بود که این منذور الصدقه یا نذرش نذر مطلق باشد یا نذر مشروطی باشد که در وسط سال آن شرطش فعلی بشود. حالا نذر مطلقی که شرطش فعلی نشده، آیا این مانع تعلق زکات هست؟ مشکلی که اینجا هست آن این است ما بگوییم مثلاً من می‌گویم اگر مریض من خوب شد این گوسفند را صدقه بدهم. یا این گوسفند صدقه باشد. حالا به نحو شرط نتیجه، شرط فعل هر کدام می‌خواهد باشد. صحبت سر این هست که من که همچین نذری کردم آیا حق دارم قبل از تحقق شرط آن گوسفند را بفروشم؟ آیا یک همچین حقی من دارم؟ لا اقل تکلیفاً. آقای خویی که بعد از تعلق نذر هم فعلیت نذر هم که می‌گویند صرفاً حکم تکلیفی است، حکم وضعی نیست و معاملاتی که روی منذور واقع می‌شود صحیح هست خب طبیعتاً به طریق اولی اینجا را می‌گویند معاملات صحیح است. ولی حالا اگر ما در آنجا جایی که نذر فعلیت پیدا بکند معاملات را باطل بدانیم، نمی‌دانم حالا مبنا هست یا مبنا نیست که بعد از تعلق نذر اصلاً معاملات را ممکن است شخصی بگوید باطل است. من یادم رفت یک چیزی را شروع کرده بودم در آن بحث سابق باید تکمیلش کنیم. یک بحث این بود که آیا اگر ما یک کسی را منذور التصدق قرار می‌دهیم، من نذر می‌کنم فلان مال اگر بچه‌ام خوب باشد این شیء را به زید بدهم. حالا به نحو شرط فعل، به زید هبه کنم. آیا نفس همین نذر من حقی برای منذور له ایجاد می‌کند یا نمی‌کند؟ در ذهنم حاج آقا می‌فرمودند عقلاءً حق ایجاد می‌کند. اگر ما قائل بشویم که حق ایجاد می‌کند بیعش نافذ هم نیست. روی این مبنا ایشان می‌فرمودند عقلاءً در اینجور موارد صرفاً حکم تکلیفی نیست. یک حقی برای منذور له ثابت است. اگر حق داشته باشد معاملۀ یک شیءای که متعلق حق غیر باشد نافذ نیست. آن یک بحثی باید آنجا بشود که به هر حال کجا حق برای مخاطب ایجاد می‌شود و کجا حق برای منذور له ایجاد نمی‌شود. اصلاً تعبیر منذور له نکنم، جایی که انسان یک اعتبار مالکیت یک شخصی را بکند، اعتبار تملیک. اعتبار کند من خودم را موظف کنم که به دیگری یک چیزی را تملیک بکنم. آیا اینجا آن کسی که نسبت به او اعتبار کرده‌ام که تملیکش کنم ذی حق می‌شود؟ یا ذی حق نمی‌شود؟ این یک بحثی هست که نیازمند به تأمل است. روی مبنای حاج آقا که در ذهنم هست، من از حاج آقا اینجور در ذهنم هست که این موارد را می‌فرمودند عقلاءً حق برای منذور له ثابت می‌شود. صرف حکم تکلیفی نیست. این کسی قائل به این مبنا بشود که دیگر مطلب واضح‌تر است، بحث‌های آقای خویی که نمی‌آید. ممکن است مرحوم سید اینکه قائل هست که اینجا زکات مانع تعلق زکات هست به این جهت هست، یک تعبیری مرحوم محقق در این مسئله دارد، این تعبیر چی می‌خواهد بگوید؟ ایشان می‌گوید این مورد منذور الصدقه را می‌گوید مانع تعلق زکات هست، می‌گوید لأنها تتعین للصدقة. این تتعین للصدقة آیا ناظر به این هست که تکلیفاً واجب است او را صدقه بدهیم؟ و همین حکم تکلیفی به صدقه دادن مانع زکات می‌شود؟ مراد این است؟ یا تتعین للصدقة بیشتر از آن یک نحو حقی برای متصدق علیه در این مال می‌خواهد ایشان قائل بشود. یک مقداری این بحث را باید چیز کرد. ما می‌خواهیم عرض کنیم اگر این متصدق علیه را ذی حق بدانیم که خب روشن است آقای خویی هم قبول دارد، اگر ذی حق باشد مالی که حق غیر به او تعلق گرفته به آن زکات تعلق نمی‌گیرد، ملک طلق باید باشد. ملکی که متعلق حق است. ولی حتی ما می‌گفتیم اگر متعلق حق هم نباشد، همان حکم تکلیفی صرف هم باشد، حکم تکلیفی صرف عنوان که از ادله هست آن ادله را به نظر می‌رسد شامل حالش نمی‌شود. اما در مورد جایی که نذر هنوز تحقق پیدا نکرده.

شاگرد: بحث حق خیار، که طرف حق خیار دارد می‌توانست بفروشد، اکثرا قائل بودند که نهایتاً خیار را اعمال می‌کردند، پس می‌گیرد یا می‌آید به ذمه‌اش

استاد: حالا دیگر این بحث‌های کلی است من حالا نمی‌خواهم تمام موارد را یکی یکی دنبال کنیم ببینیم کجاها حق ثابت می‌شود کجاها حق ثابت نمی‌شود. داخل در این بحث هست که به هر حال منذور له مالک می‌شود یا مالک نمی‌شود. یعنی ذی حق هست یا ذی حق نیست، یک. دوم آیا حرمت تکلیفی این معامله و وجوب تکلیفی وفای به نذر این مانع تعلق زکات می‌شود یا نمی‌شود. داخل در آن بحث‌هاست.

شاگرد: بیان این که ؟؟؟ تکلیفی چجور ازش؟

استاد: عرض کردم حاج آقا می‌فرمایند عقلاءً اینجور چیزهایی که اعتبار می‌کند تملیک غیر را آن را ذی حق می‌دانند.

شاگرد: حرمت تکلیفی چطور؟

استاد: نه حرمت تکلیفی را عرض کردم.

شاگرد: ؟؟؟ چجوری ازش در می‌آید؟

استاد: گفتم که عندیت صدق نمی‌کند. از ادلۀ وجوب زکات استفاده می‌شود در کل حول باید عنده حتی یکون عنده زکات، حتی یحول علیه الحول و هو عنده امثال اینها. آن تعبیراتی که در روایت بود آن به نظر می‌رسد جایی که حکم وضعی لازم نیست باشد، حکم تکلیفی هم باشد این عناوین صدق نمی‌کند. اما این همه در صورتی بود که بعد از تحقق نذر، یعنی در طول سال یا نذر مطلق باشد یا در وسط سال آن مشروط علیه تحقق پیدا کند، شرط تحقق پیدا کند.

اما در جایی که تحقق پیدا نکرده باشد، اینجا هم باز باید ببینیم که آیا اگر فرض کنید گفتیم گوسفند من بچه‌ام خوب شد این گوسفندم صدقه است، در طول سال حق دارد نسبت به اینکه این گوسفند را بفروشد یا حق ندارد؟ دقیقاً همان بحث‌هایی که آنجا می‌آید اینجا هم هست. حالا این را ملاحظه بفرمایید این بحثش در کلمات آقایان هست، این را فردا ان شاء الله تکمیل خواهیم کرد.

و صلی الله علیه سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان